

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت

سید سعید میرترابی¹

تاریخ دریافت: 94/2/4

تاریخ پذیرش: 94/9/14

چکیده

این مقاله می‌کوشد قیام‌های مردمی در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا را از منظر اقتصاد سیاسی نفت بررسی کند. در این راستا، مقاله برپایه یک الگوی تحلیلی چندمتغیره، هم علل بروز قیام‌ها و هم علل سمت و سوی متفاوت تحولات در جریان قیام‌های مردمی در کشورهای عرب منطقه را که از اواخر سال 2010 آغاز شد، تجزیه و تحلیل می‌کند. مقاله نشان می‌دهد که همه کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حوزه اقتصاد سیاسی خود ویژگی مشترکی دارند که می‌توان آن را بر پایه اتکا به رانت‌های خارجی توضیح داد. نوع و حجم این رانت‌ها و میزان اتکای به آنها در سطح کشورهای منطقه با هم تفاوت دارد؛ اما حضور چشمگیر رانت‌های خارجی، در همه جا شایع است و به شیوه‌های متفاوتی بر ثبات سیاسی اثر می‌گذارد. مهمترین پرسش مقاله این است که اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه چگونه بر بروز قیام‌های مردمی و سیر تحول آنها در کشورهای عرب منطقه تأثیر گذاشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده، این است که اقتصاد سیاسی نفت در کشورهای عرب خاورمیانه به سبب تولید ساختارهای متصلب رانتیری در بروز قیام‌های مردمی نقش عمده‌ای داشته و در عین حال، ترکیب‌های متفاوت درآمد‌های رانتی با طیفی از متغیرهای سیاسی و اجتماعی واسطه داخلی و خارجی، سیر متفاوتی از تحولات را در جریان قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه رقم زده است. مقاله برای آزمون فرضیه از رویکرد نظری جدید در مطالعات نفت و سیاست بهره می‌گیرد و بر پایه آن تحلیلی ارائه می‌کند که در آن آثار رانت‌های خارجی همزمان در سطوح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر ثبات داخلی کشورهای عرب مد نظر قرار می‌گیرد. این شیوه نگاه، هم از رویکرد تقلیل‌نگر در تحلیل علل بروز قیام‌های مردمی در کشورهای عرب جلوگیری می‌کند و هم قادر است علل تفاوت سرنوشت کشورها در خلال این رخدادها را تا اندازه زیادی توضیح دهد. مقاله طیفی از داده‌های کمی و کیفی را به روش تحلیلی و توصیفی در راستای آزمون فرضیه تجزیه و تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی: قیام‌های مردمی در خاورمیانه، اقتصاد سیاسی نفت، ساختارهای متصلب رانتیری، انواع رانت‌های خارجی، آثار ثبات‌بخش و بی‌ثبات‌کننده رانت‌های خارجی.

1. دکترای علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی saeedmirtorabi@gmail.com

مقدمه

از اوایل دهه 1970 میلادی با افزایش شدید بهای نفت، درآمدهای نفتی، به شکلی عمیق جوامع خاورمیانه را تغییر داده است. با این حال، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که هنوز تغییرات چندانی در عرصه سیاسی این جوامع رخ نداده تا بتواند آمال نسل جوان تحصیل‌کرده در این جوامع را برآورده سازد. در نتیجه، جامعه‌ای شکل گرفته که ستیزه‌های اجتماعی و نابرابری‌های اقتصادی و شکاف میان نسل‌ها در آن به شکل فزاینده‌ای در حال افزایش است. این مقاله به بررسی ریشه‌ها و عوامل بروز قیام‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه، با توجه به ساختارهای اقتصاد سیاسی نفت در داخل کشورهای نفت‌خیز و در سطح منطقه می‌پردازد. این قیام‌ها که در اواخر سال 2010 در تونس آغاز شد، تحولاتی بی‌سابقه را در سطح کشورهای عرب خاورمیانه و شمال رقم زده و از جمله رژیم و زمامداران حاکم در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن را به زیر کشیده است و پیامدهای آن همچنان ادامه دارد. مهمترین پرسش مقاله این است که اقتصاد سیاسی نفت خاورمیانه چگونه در بروز قیام‌های مردمی و سیر تحول آنها در کشورهای عرب منطقه تأثیر گذاشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده، این است که اقتصاد سیاسی نفت در کشورهای عرب خاورمیانه به سبب تولید ساختارهای متصلب رانتیری در بروز قیام‌های مردمی نقش عمده‌ای داشته و در عین حال، ترکیب‌های متفاوت درآمدهای رانتی با طیفی از متغیرهای سیاسی و اجتماعی واسط داخلی و خارجی، سیر متفاوتی از تحولات را در جریان قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه رقم زده است.

مقاله حاضر در راستای آزمون فرضیه، با بهره‌گیری از الگوی نظری برگزیده پژوهش، تأثیر رانت‌های حاصل از صدور نفت و گاز، رانت‌های راهبردی ناشی از حمایت‌های خارجی و رانت‌های حاصل از پول‌های ارسالی کارگران را در شکل‌دادن به ساختارهای اقتصادی و سیاسی رانتی در کشورهای عرب بررسی می‌کند. مقاله نشان

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 93

می‌دهد که این ساختارهای اقتصادی و سیاسی رانتهی، چه ارتباطی با مبانی نظم و ثبات سیاسی موجود در جوامع منطقه دارند و چگونه ممکن است با برانگیختن ناراضیاتی عمومی، زمینه بروز قیام علیه نظام سیاسی موجود را فراهم کنند. در این راستا، مقاله الگویی چندمتغیره درباره عوامل بی‌ثبات‌کننده و ثبات‌بخش مبتنی بر ساختارهای اقتصادی و سیاسی رانتهی ارائه کرده و شیوه اثرگذاری هریک از متغیرها را در جریان قیام‌های مردمی در منطقه تجزیه و تحلیل می‌کند. این تحلیل، ضمن توضیح ریشه بروز قیام‌های مردمی در هر یک از کشورها، قادر است علل پویای متفاوت حرکت‌های اعتراضی در کشورهای مختلف عربی را نشان دهد.

رویکرد نظری مقاله

با آنکه کشورهای عرب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تفاوت‌های فراوانی از نظر وسعت، جمعیت، منابع طبیعی، پیشینه تاریخی، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و مسائل دیگری از این دست دارند، نقطه اشتراک مهمی در این جوامع به چشم می‌خورد که می‌تواند علل ناراضیاتی گسترده منجر به پیدایش موج حرکت‌های اعتراضی در آنها را توضیح دهد. نخستین و برجسته‌ترین نقطه اشتراک این جوامع در حوزه اقتصاد سیاسی، اهمیت درآمد یا رانتهی‌های خارجی است که به طور مستمر وارد حوزه اقتصاد این کشورها می‌گردد. درآمدهای رانتهی که در همه کشورهای منطقه شایع است، ساختارهای ویژه‌ای را در حوزه اقتصاد و جامعه شکل داده که می‌توان از آن با عنوان ساختارهای رانتهیری یاد کرد. این ساختارها که بر بستر محیط داخلی جوامع منطقه گسترانده شده و پیوندهای بیرونی مستحکمی نیز دارند، در تأمین خواست‌ها و نیازهای جامعه جوان و پویای موجود ناتوانند. با این حساب، ریشه ناراضیاتی‌های منجر به بروز حرکت‌های اعتراضی در جوامع عرب

منطقه را با تشریح وضعیت این ساختارها و تأثیرشان بر ثبات سیاسی جامعه می‌توان توضیح داد.

در ادبیات اقتصادی رایج به لحاظ تاریخی، رویکردی منفی نسبت به سطوح بالای رانت در اقتصاد وجود داشته است (کاتوزیان، 1384؛ حاجی یوسفی، 1376؛ کارل، 1388؛ Mahdavi, 1970; Beblawi, 1987; Lucian, 1987). در همین رستا، کارشناسان بر این باورند که اتکای اقتصادهای عربی به «رانت خارجی» عامل بسیاری از مشکلات توسعه‌ای این کشورها به حساب می‌آید.

به‌طور کلی، بحث آثار منفی رانت منابع طبیعی بر روند توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه چند دهه است که مطرح شده و در این ارتباط سازوکارهای مختلفی درباره شیوه اثرگذاری رانت‌های حاصل از صدور منابع طبیعی بر روند توسعه اقتصادی، توسط نظریه‌پردازان مختلف مورد بحث قرار گرفته است. در عین حال، این ایده نیز توسط منتقدان نظریه بلای منابع مطرح شده که سازوکارهای توضیح دهنده آثار منفی رانت‌های خارجی در نهایت جنبه احتمالی دارند؛ نه جبری (میرترابی، 1387: فصل چهارم Di Basedau, 2005; John, 2003).

به‌طور کلی، این ایده امروز قابل پذیرش است که سطوح بالای رانت‌ها، همچون دیگر درآمدها می‌تواند توسعه اقتصادی را از راه افزایش نرخ سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و افزایش امکان خرید تجهیزات سرمایه‌ای از خارج از کشور شتاب بخشد. با این همه، سازوکارهای دیگری نیز وجود دارند که بر شیوه هزینه کردن این گونه درآمدها تأثیر گذاشته، پیامدهای منفی به بار می‌آورند. بر پایه تجدیدنظرهایی که به‌طور عمده از دهه 1990 به بعد در مطالعات حوزه نفت و سیاست و تأثیر نفت بر چشم‌انداز توسعه کشورهای نفت‌خیز به وجود آمد، دیدگاه عمدتاً منفی گذشته درباره آثار درآمدهای نفتی بر حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای نفت‌خیز تعدیل شد و در نسل دوم

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 95

نظریه‌پردازی درباره نفت و سیاست، الگوهای نظری پیچیده‌تری ارائه شد که در آنها بر هر دو آثار مثبت و منفی رانت‌های نفتی و نقش متغیرهای واسط مرتبط با پیشینه تاریخی کشورها، وضعیت نهادها، روابط دولت و نیروهای اجتماعی و... در تعیین سمت و سوی آثار درآمدهای نفت تأکید شد (نک. میرترابی، 1388).

مقاله حاضر نیز در تحلیل آثار رانت‌های خارجی در بروز قیام‌های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، از رویکرد جدید و تجدیدنظر شده در مطالعات نفت و سیاست بهره گرفته است. در این رویکرد، تأثیر رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی با توجه به متغیرهای واسط درون جامعه و متغیرهای خارجی مرتبط با بازار نفت جهان تحلیل می‌شود. این رویکرد، رانت‌های خارجی را به عنوان متغیر مستقل تأثیرگذار بر ثبات سیاسی جوامع در نظر می‌گیرد. با این حال، با توجه به طیف متنوع کشورها از نظر نوع و حجم رانت‌ها، روابط میان انواع رانت‌های خارجی با هم و شیوه پیوند این رانت‌ها با متغیرهای واسط داخلی و خارجی در مرکز تحلیل قرار گرفته است.

منابع مختلف درآمدهای رانتهی در جوامع خاورمیانه

درآمدهای رانتهی انواع بسیار مختلفی دارند. رانت‌های منابع طبیعی، مزایای ناشی از دراختیارداشتن منابع طبیعی است که ارزش زیادی برای اقتصادهای پردرآمد در کشورهای ثروتمند جهان دارد. منبع این گونه رانت‌ها در طول زمان تغییر کرده است. هم‌اکنون، این نوع رانت‌ها شامل انواع مواد معدنی، الماس و چوب‌های جنگلی است. با این حال، نفت در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. رانت‌های نفتی، با توجه به هزینه‌های تولید، مازاد درآمد عمده‌ای به حساب می‌آیند و در ضمن، این گونه رانت‌ها، از منابعی به دست می‌آیند که حالتی متمرکز دارند؛ به این معنا که میدان‌های

نفتی عموماً در یک یا چند نقطه مشخص در کشور نفت خیز قرار گرفته‌اند و از این رو، امکان کنترل عملیات نفتی فراهم است. به همین علت است که مازاد درآمد تولید نفت به طور عمده در اختیار شرکت‌های بزرگ نفتی و دولت‌های مرکزی قرار می‌گیرد (میرترابی، 1387: 58).

دومین نوع رانت، در اصطلاح رانت‌های راهبردی (استراتژیک) خوانده می‌شوند. این رانت‌ها، شامل درآمدهایی هستند که نصیب حکومت‌ها و یا دیگر سازمان‌هایی می‌شود که در یک قلمرو مشخص دارای قدرتند و یا صرف نظر از واقعیت موجود قدرتشان مشروع تلقی می‌شوند. به لحاظ تاریخی، رانت‌های راهبردی، عمدتاً به واسطه کنترل بر (یا راهزنی دریایی سازمان یافته در) راه‌های مهم حمل و نقل دریایی (شامل کانال‌ها) به دست آمده‌اند. همچنین، ائتلاف‌های نظامی و دریافت کمک به سبب این ائتلاف‌ها، منبعی برای رانت‌های راهبردی بوده است. اکثر این منابع رانت، امروزه برای کشورهای فقیر همچنان اهمیت زیادی دارند (See: Herbst, 2000). امروزه بخش عمده‌ای از رانت‌های راهبردی، در قالب کمک‌های توسعه به کشورهای فقیر ارائه می‌شود. در چند دهه اخیر، کمک‌های توسعه، به شکلی فزاینده به کشورهای فقیر اختصاص یافته و همواره انگیزه‌هایی راهبردی در ورای اعطای این کمک‌ها وجود داشته است. این نوع کمک‌ها به شیوه‌ای سخاوتمندانه‌تر به کشورهای کوچک ارائه شده است. این کمک‌ها برای کشورهای بسیار فقیر و کوچک، ممکن است نیم یا بیش از نیمی از منابع مالی حکومت را تشکیل دهند (Moore, 2004: 305).

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 97

ریچارد آئوتی که از صاحب‌نظران برجسته اقتصاد سیاسی کشورهای متکی به صدور منابع طبیعی است، چهار نوع رانت را در حوزه اقتصاد سیاسی کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا شناسایی کرده است. این رانت‌ها عبارتند از:

- 1- رانت حاصل از صدور منابع معدنی؛
- 2- رانت ناشی از کمک‌های خارجی یا رانت راهبردی؛
- 3- رانت حاصل از پول‌های ارسالی کارگران مقیم خارج از کشور؛
- 4- رانت ناشی از دستکاری دولت در قیمت‌ها.

به نوشته آئوتی، «وجه ممیزه عمده اقتصاد سیاسی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا حجم بالای گردش رانت در عرصه اقتصاد است» (Auty, 2012:2).

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ذخایر غنی نفت و گاز را در خود جای داده و در بسیاری از کشورهای عرب، صادرات نفت و گاز، بیش از 80 درصد ارزش مجموع صادرات کالاها را تشکیل می‌دهد؛ حتی در کشورهایی همچون سوریه و یمن که ذخایر نفت و گاز چندانی وجود ندارد، صادرات سوخت، بخش عمده صادرات کشور را تشکیل می‌دهد که علت آن حجم بسیار پایین دیگر اقلام صادراتی این کشورهاست. فرضاً بر پایه گزارش بانک جهانی، مواد سوختی حدود 70 درصد از مجموع صادرات هر دو کشور را تشکیل می‌دهد (World Bank, World Development Indicators, 2006)

جدول 1: نسبت رانت حاصل از صدور نفت و گاز به GDP در کشورهای
خاورمیانه و شمال آفریقا به درصد (1970-2009)

کشور	1970-74	1980-84	1990-94	2000-2004	2005-2009
کویت	69/1	48/9	29/2	46/5	34/6
لیبی	29/3	46/5	n.a	56	38
قطر	71/5	60/2	39/1	n.a.	n.a.
عربستان	52/3	54/3	39/4	44	36/4
امارات	n.a.	50/3	26	30/1	n.a.
عراق	30/2	37/5	n.a.	n.a.	60
الجزایر	14/2	31/2	22/7	37/8	25/8
بحرین	n.a.	67/3	31/1	27/8	26/7
ایران	27/4	18/3	n.a.	32/6	27/8
عمان	48/8	54/7	36/8	50/3	37/6
مصر	1/7	23/6	10/3	7/1	13/2
اردن	0	0	0/2	0/2	0/2
مغرب	0/3	0/1	0	0	0
سوریه	3/8	13	22/8	21/4	17/9
تونس	2/5	9/7	3/2	26/5	24/6
یمن	0	0	18/1	26/5	24/6

Source: World Bank World Development Indicators, 2011.

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 99

در عین حال، در کشورهای که منابع نفت و گاز کمتر بوده، کمک خارجی نقش رانت خارجی را ایفا کرده است. از منظر روندهای مرتبط با اقتصاد سیاسی، درآمدهای نفتی و رانت خارجی تفاوت چندانی با هم ندارند و هر دو شامل درآمدهایی می‌شوند که خارج از سازوکارهای اقتصاد داخلی به دست می‌آیند و هر دو به شکل‌گیری دولت و اقتصاد رانتهی منجر می‌شوند. به لحاظ تاریخی، مصر، اردن و سوریه به سبب موقعیت راهبردی خود در منطقه همواره کمک‌های خارجی گسترده‌ای دریافت کرده‌اند. در مصر حدود دوسوم درآمدهای ارزی دولت از منابع رانت خارجی شامل صادرات نفت و گاز، کمک‌های خارجی و درآمدهای حاصل از کانال سوئز تأمین می‌شود. درآمدهای ترانزیتی کانال سوئز در سال 2010، به 4/8 میلیارد دلار رسید (Malikand and Awadallah, 2011:5).

کمک خارجی که در اصطلاح رانت راهبردی نیز خوانده می‌شود، عنصر مهمی در اقتصاد سیاسی جوامع عرب خاورمیانه است. با توجه به معیار درآمد سرانه، خاورمیانه و شمال آفریقا، در سال 2008، 73 دلار به ازای هر نفر از جمعیت خود کمک خارجی دریافت کردند؛ در حالی که این رقم برای فقیرترین منطقه جهان؛ یعنی آفریقای زیر صحرای 49 دلار بود (World Bank World Development Indicators, 2010).

جدول 2: نسبت کمک‌های خارجی به GDP در سال‌های 1970-2009 در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (به درصد)

کشور	-74 1970	1980-84	1990-94	2000-2004	2005-2009
مصر	5/4	6	9/1	1/4	0/8
اردن	15/1	20/1	13/7	6/8	3/6
مغرب	2/1	4/5	3/5	1/2	1/4
سوریه	4/6	4/5	3/9	0/6	0/3
تونس	5/9	2/6	2/2	1/4	1/1
یمن	n.a.	n.a.	6/2	3/7	1/5

Source: world Bank World Development Indicators, 2011.

مطالعات نشان داده است یکی از اهداف عمده کمک‌های خارجی امریکا، اعطای پاداش به کشورهای دوست و کمک به ثبات سیاسی در مناطقی است که از نظر منافع ایالات متحده مهم تلقی می‌شوند (اسکید مور و لارسون، 1383: 67-266). صاحب‌نظران بر این باورند که کمک‌های خارجی به منطقه خاورمیانه عموماً تحت تأثیر ملاحظات ژئوپلیتیک بوده است (See: Harrigan, 2011). در عین حال، پول‌های ارسالی کارگران مقیم خارج، نیز منبع مهم دیگری برای رانت‌های خارجی است که به اقتصاد کشورهای منطقه؛ به‌ویژه کشورهای فقیرتر وارد می‌شود؛ برای مثال، در اردن، این منبع، 13 درصد کل تولید ناخالص داخلی کشور را در سال 2010 به خود اختصاص داد (World Bank World Development Indicators, 2011).

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 101

جدول 3: درصد رانت‌های حاصل از درآمدهای ورودی کارگران مقیم خارج از کشور در کشورهای خاورمیانه 1970-2009

کشور	1970 - 74	1980-84	1990-94	-2004 2000	-2009 2005
مصر		11	11	3/4	5/1
اردن	n.a.	3	15	21/7	17/7
مغرب	4/5	22	7/2	7/3	7/9
سوریه	3/1	6/2	3/6	1/9	2/7
تونس	n.a.	3	3/8	4/8	4/9
یمن	n.a.	11	5	12/3	6/2
	31/4	4	23		
		2			
		21			

Source: World Bank World Development Indicators, 2011

جدول زیر نشان می‌دهد حتی در آن دسته از کشورهای کمتر نفت خیز خاورمیانه که حجم صادرات نفت و گاز چندان بالا نیست، دیگر منابع رانت عملاً جایگزین یا مکمل رانت‌های نفتی شده‌اند. در واقع، حجم بالای رانت حاصل از پول‌های ارسالی کارگران بدین معناست که نوعی چرخه توزیع درآمدهای نفت در سطح منطقه وجود دارد؛ بدین صورت که اتباع کشورهای پرجمعیت کمتر نفت خیز با اشتغال در کشورهای کم جمعیت نفت خیز، و ارسال پول‌های خود به کشور مبدأ، سبب توزیع درآمدهای نفت در سطح کشورهای منطقه می‌شوند. مطابق تعریف بانک جهانی، آستانه 10 درصدی رانت‌های خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی، به معنای شکل‌گیری وضعیتی رانتی‌رسم است (میرترابی، 1384: 114) و دوبرابر شدن

حجم رانت‌ها نسبت به این آستانه را می‌توان به معنای رانتیریسیم شدید در نظر گرفت.

جدول 4: درصد درآمدهای رانتی در کشورهای کمتر نفت خیز
خاورمیانه نسبت به GDP در سال‌های 2005-2009

کشور	رانت نفتی	رانت راهبردی	رانت حاصل از پول‌های ارسالی کارگران	درصد مجموع درآمدهای رانتی	وضعیت رانتیریسیم
مصر	13/2	0/8	5/1	19/1	رانتیریسیم شدید
اردن	0/2	3/6	17/7	21/5	رانتیریسیم شدید
مغرب	0	1/4	7/9	9/3	آستانه رانتیریسیم
سوریه	17/9	0/3	2/7	20/9	رانتیریسیم شدید
تونس	4/9	1/1	4/9	10/9	رانتیریسیم
یمن	24/6	1/5	6/2	32/3	رانتیریسیم شدید

منبع: برگرفته شده از آمار بانک جهانی در سال 2011.

کارشناسان بر این باورند که کمک‌های خارجی نیز ممکن است سبب بروز عوارض منتسب به بلای منابع در کشورهای گیرنده کمک شوند. از جمله بونه با بررسی داده‌های مرتبط با کمک‌های خارجی در سال‌های 90-1970 دریافت شده است که این کمک‌ها، سبب افزایش نرخ سرمایه‌گذاری در کشورهای دریافت‌کننده نشده و در عوض، اکثر منابع دریافتی به هزینه‌های مصرفی و گسترش دولت منجر شده است. افزون بر این، افزایش مصرف ناشی از کمک‌های دریافتی به نفع طبقات فقیر جامعه نبوده است (Bone, 1996). راجان و ساپرامانیان نیز خاطرنشان کرده‌اند که هزینه کردن

کمک‌ها در بخش عمومی سبب بروز بیماری هلندی شده که به نوبه خود بر بخش‌های تولیدی کاربر و اشتغال‌زا اثر منفی برجا گذاشته است (Rajan). (and Subramanian, 2011) در عین حال، شمار دیگری از صاحب‌نظران بر این باورند که آثار رانت ناشی از کمک خارجی بر کشور دریافت‌کننده کمک در همه کشورها یکسان نیست و تا اندازه زیادی به میزان سخت‌گیری و نظارت کشور پرداخت‌کننده کمک در زمینه شیوه هزینه کردن کمک‌ها بستگی دارد (Auty, 2012:5).

صاحب‌نظر دیگری به نام جیمز پتراس (James Petras) درآمدهای حاصل از صنعت گردشگری در کشورهای عربی خاورمیانه را نیز نوعی درآمد رانتی نامیده است. به اعتقاد وی، هم بخش صادرات نفت و گاز و هم صنعت گردشگری بخش‌هایی محصور و جزیره‌ای در اقتصاد کشورهای عربی به حساب می‌آیند که با دیگر بخش‌های اقتصادی پیوند زیادی ندارند. این بخش‌ها اشتغال‌زایی اندکی دارند و در عین حال، عمده منابع ارزی دولت‌ها را تأمین می‌کنند. از دیگر ویژگی‌های ممتاز این بخش‌ها، این است که کنترل آنها در اختیار نخبگان سیاسی و اقتصادی جامعه است و این وضع به توزیع نابرابر فرصت‌ها و درآمدها در کشورهای عربی به شدت دامن زده است (Petras, 2011:2). البته، از آنجا که در ادبیات نظری رایج درآمدهای حاصل از گردشگری با آنکه به منابع طبیعی مرتبط است، درآمد رانتی به حساب نمی‌آید، در این مقاله این نوع درآمدها به عنوان درآمدهای رانتی در نظر گرفته نشده است؛ هر چند که دیدگاه مطرح شده توسط پتراس، بر ماهیت انحصاری درآمدهای حاصل از گردشگری در کشورهای عرب منطقه تأکید می‌ورزد و شباهت جالب‌توجهی را در عرصه اقتصاد سیاسی این

کشورها به تصویر کشیده است.

آثار رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی؛ الگوی نظری پژوهش

تا اینجا مشخص شد همه کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حوزه اقتصاد سیاسی خود ویژگی مشترکی دارند که می‌توان آن را بر پایه اتکا به رانت‌های خارجی توضیح داد. همان‌گونه که در صفحات قبل نشان داده شد، نوع و حجم این رانت‌ها و میزان اتکای به آنها در سطح کشورهای منطقه با هم تفاوت دارد؛ اما حضور چشمگیر رانت‌های خارجی در همه جا شایع است. در ادامه، مطابق با الگوی نظری پژوهش، رابطه میان اتکا به رانت‌های خارجی و بروز انقلاب‌های مردمی در کشورهای عرب منطقه، بررسی می‌شود. در این بررسی، از رویکرد تجدیدنظر شده نظریه دولت رانتیر استفاده شده است.

یکی از پرسش‌های مهمی که پیش از بررسی تأثیر رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی باید مطرح کرد، این است که میان انواع رانت‌های موجود در جوامع منطقه چه نوع رابطه‌ای وجود دارد؟ پاسخ دقیق به این پرسش می‌تواند به ما در ارائه الگویی کلان در تحلیل آثار رانت‌های خارجی در سطح کشورهای منطقه یاری رساند. در صورتی که از میان رانت‌های توضیح داده شده توسط آئوتی، سه نوع رانتی که بیشتر قابل سنجش هستند؛ یعنی رانت‌های نفتی، رانت‌های راهبردی و رانت‌های ناشی از پول‌های ارسالی کارگران را در نظر بگیریم، این ایده قابل طرح است که دو نوع رانت اخیر در واقع تا اندازه زیادی به رانت اصلی؛ یعنی رانت حاصل از صدور نفت

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 105

و گاز وابسته‌اند؛ زیرا کمک‌های گسترده خارجی به کشورهای هم‌چون مصر و اردن، تا اندازه بسیاری محصول اهمیت راهبردی نفت منطقه برای قدرت‌های کمک‌دهنده است و هدف استمرار نظم مطلوب غرب در منطقه را دنبال می‌کند. پول‌های ارسالی کارگران شاغل در کشورهای ثروتمند نفت خیز نیز پیوند بسیار نزدیکی با درآمدهای نفت دارد و طبیعی است که در صورت عدم ورود درآمدهای هنگفت نفت، تقاضای کار برای کارگران خارجی در کشورهای میزبان به وجود نمی‌آید. بدین ترتیب، اگر به سبب دسترسی انحصاری دولت‌های نفتی به درآمدهای نفت و گاز، نقطه آغاز اثرگذاری رانت‌های نفتی را در حوزه اقتصاد سیاسی داخلی بدانیم، رانت‌های راهبردی و پول‌های ارسالی کارگران مقیم خارج را باید جلوه‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای اثرگذاری رانت‌های نفتی به حساب آورد. این شیوه نگاه، امکان پیوند زدن عوامل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مرتبط با رانت‌های خارجی را فراهم می‌سازد و به ما اجازه می‌دهد تحلیل پیچیده تری درباره شیوه اثرگذاری رانت‌های خارجی بر ثبات در جوامع منطقه ارائه کنیم. همچنین، این رویکرد امکان در نظر گرفتن تمایزهای میان کشورهای منطقه از نظر میزان و نوع رانت‌های غالب در عرصه اقتصاد سیاسی را فراهم می‌کند. بررسی این تمایزها از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند در توضیح علل تفاوت سرنوشت کشورهای منطقه در خلال بروز قیام‌های مردمی به ما کمک کند.

پرسش بسیار مهم دیگری که پیش از تحلیل آثار رانت‌های خارجی در بروز حرکت‌های اعتراضی در جوامع خاورمیانه باید به آن پاسخ گفت، این است که آیا حضور رانت‌های خارجی در عرصه اقتصاد سیاسی یک کشور

همواره آثار بی‌ثبات‌کننده در حوزه سیاست بر جا می‌گذارد، یا این رانت‌ها، به شیوه‌هایی متفاوت و حتی متضاد بر ثبات سیاسی در جوامع مختلف اثر می‌گذارند و بنابراین، هم ممکن است در شرایطی به ثبات کمک کنند و هم امکان دارد در شرایطی دیگر، خصلتی بی‌ثبات‌کننده داشته باشند؟ رویکرد برگزیده پژوهش بر پایه نسل دوم نظریه‌های نفت و سیاست، هر دو خصلت را برای رانت‌های خارجی در نظر می‌گیرد و نقش متغیرهای واسط را در تعیین سمت و سوی اثرگذاری رانت‌های نفتی بر ثبات سیاسی برجسته می‌سازد. الگوی نظری برگزیده تحقیق و روابط میان متغیرهای مورد نظر در نمودار زیر نشان داده است متغیرهای واسط مورد نظر همگی بر اساس نظریه‌های مطرح شده (در نسل‌های مختلف) درباره شیوه اثرگذاری رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی جوامع نفت‌خیز انتخاب شده‌اند. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، رانت‌های خارجی بسته به شرایط در هر کشور هم آثار ثبات‌دارند و هم آثار بی‌ثباتی. بر این پایه، می‌توان دست‌کم گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌هایی مقدماتی درباره علل بروز قیام‌های مردمی در کشورهای عربی و سرنوشت‌های متفاوت آنها ارائه کرد.

نمودار 1: رابطه میان متغیرها و سطوح تحلیل در الگوی برگزیده پژوهش

متغیر وابسته ثبات سیاسی و اجتماعی	متغیرهای واسط مطابق با نظریه‌های مطرح	سطح اثرگذاری	مستقل
		رانت‌ها (سطوح تحلیل)	رانت‌های خارجی
تشدید بی‌ثباتی	ضعف پیوندهای دولت با جامعه تحلیل رفتن قرارداد اجتماعی نفتی چرخه رانت و تشدید نابرابری سرخوردگی از مداخلات خارجی پیشینه شکاف‌های اجتماعی	سطح تحلیل داخلی	رانت‌های نفتی
		سطح تحلیل منطقه‌ای	رانت‌های حاصل از پول‌های ارسالی کارگران
		سطح تحلیل فرامنطقه‌ای	رانت‌های راهبردی
کمک به ثبات و آرام کردن اوضاع	نهاد پادشاهی دودمانی پاسخ انعطاف‌پذیر و اثر هزینه‌ها اثر سرکوب میزان رفاه حاصل از رانت‌ها		

منبع: نگارنده

نظریه‌های توضیح دهنده آثار رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی

درباره آثار اتکا به رانت خارجی بر ثبات سیاسی، مطالعات مختلفی صورت گرفته است؛ با این حال، اکثر مطالعات و نظریه‌های موجود تنها به آثار رانت‌های نفتی بر ثبات جوامع نفت خیز توجه نشان داده‌اند و آثار رانت راهبردی و رانت حاصل از پول‌های ارسالی کارگران، به طور گسترده بررسی نشده است. با این همه، این ایده به طور کلی و با احتیاط قابل طرح است که شیوه ترکیب رانت‌های راهبردی و رانت‌های حاصل از پول‌های ارسالی با متغیرهای واسط و پیامد نهایی آن بر ثبات سیاسی، در شماری از موارد، همچون: ضعف رابطه دولت با جامعه، چرخه رانت، نهاد پادشاهی دودمانی، شکاف‌های اجتماعی، اثر سرکوب و سرخوردگی از مداخلات خارجی می‌تواند با آثار رانت‌های نفتی مشابه باشد؛ هر چند که مورد آخر (سرخوردگی از مداخلات خارجی) احتمالاً پیوند بسیار نزدیک‌تری با رانت راهبردی دارد. نکته مهم دیگر این است که ثبات و نظم سیاسی در جوامع مختلف، پدیده بسیار پیچیده‌ای است و تحت تأثیر متغیرهای مختلف قرار دارد. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد رانت‌های خارجی و آثار آنها حتی پس از ترکیب با طیف متنوعی از متغیرهای واسط، قادرند همه پویا مرتبط با ثبات یا بی‌ثباتی را توضیح دهند. پدیده پیچیده‌ای همچون قیام‌های مردمی در سطح کشورهای عربی، قطعاً از طیف بسیار گسترده‌ای از عوامل تأثیر پذیرفته است و بررسی این پدیده از منظر آثار رانت‌های خارجی به معنای تقلیل‌نگری در تحلیل نیست؛ بلکه هدف نشان دادن نقش اتکا به رانت‌های خارجی در بروز قیام‌های مردمی است. در ضمن، بسیاری از سازوکارهایی که در اینجا بررسی می‌شوند، در حکم شروط لازم و نه کافی، برای بروز حرکت‌های اعتراضی اجتماعی هستند. واقعیت این است که این سازوکارها،

نشان می‌دهند که چگونه اتکا به انواع رانت‌های خارجی ممکن است در یک جامعه به نارضایتی گسترده منجر شوند. در عین حال، تبدیل نارضایتی به حرکت اعتراضی گسترده و انقلابی مردمی، پویای پیچیده‌ای است که در نظریه‌های مرتبط با جنبش‌های اجتماعی و انقلاب مورد بحث قرار می‌گیرد و پرداختن به این مسائل از حوزه بحث فعلی خارج است.

در ادامه، به طیفی از نظریه‌های توضیح‌دهنده رابطه میان اتکا به رانت‌های خارجی و ثبات سیاسی اشاره می‌شود. این نظریه‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته اول شامل نظریه‌های ناظر بر آثار بی‌ثبات‌کننده رانت‌های خارجی است و دسته دوم به تشریح آثار رانت‌های خارجی در کمک به ثبات و آرام کردن اوضاع در کشورهای متکی به رانت‌های خارجی اشاره دارد.

الف- نظریه‌های مثبتی بر آثار منفی رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی

در این حوزه پنج نظریه بررسی می‌شود که هر یک سازوکاری متفاوت درباره شیوه اثرگذاری منفی رانت‌های خارجی بر ثبات سیاسی در جوامع متکی به رانت ارائه می‌دهند. عناصر محوری و قابل‌سنجش هر نظریه در مرحله آخر در چارچوب یک الگوی ترکیبی چندمتغیره بررسی و آزمون شده‌اند تا نقش هر یک در جریان بروز بی‌ثباتی و قیام‌های مردمی در کشورهای عربی به تفکیک هر کشور مشخص شود.

۱- رانت‌پریم و ضعف پیوندهای دولت با جامعه: اگر رانت‌پریم را به معنای درصد قابل توجهی از درآمدهای رانتی نسبت به کل درآمدهای دولت در نظر بگیریم (Herb, 2003: 4) این ایده قابل طرح است که هر چه درصد این درآمدها افزایش یابد، نیاز دولت به درآمدهای مالیاتی کاهش خواهد یافت

که این وضع می‌تواند پیامدهای بی‌ثبات‌کننده به همراه داشته باشد. بر این اساس، چنین گفته شده که گرفتن مالیات تنها منابع مالی دولت را تأمین نمی‌کند؛ بلکه فراتر از مسأله جمع‌آوری منابع مالی، اطلاعاتی که توسط یک بوروکراسی مالیاتی نیرومند جمع‌آوری می‌شود، تأثیر فراوانی بر پایداری و بقای دولت بر جای می‌گذارد. یک دولت توزیع‌کننده، یا رانتهی از اطلاعات مهم مرتبط با تحولات درون جامعه و خواست‌ها و علایق گروه‌های مختلف، محروم می‌شود و این مسأله سبب شکنندگی نظم سیاسی موجود خواهد شد (Beblawi and Luciani, 1987; Njmabadi, 1987).

2- نوسان‌های بهای نفت و تحلیل رفتن قرارداد اجتماعی نفتی: آن گونه که نخستین هواداران نظریه دولت رانتهی خاطر نشان کرده‌اند، به سبب ورود درآمدهای نفت و چرخه توزیع آن، نوعی «قرارداد اجتماعی نفتی» در جوامع نفت خیز شکل می‌گیرد که بر پایه آن استمرار نظم موجود به استمرار توزیع رانت‌های نفتی وابسته می‌شود. در این حال، کاهش شدید درآمدهای نفتی می‌تواند پایه‌های این نظم را ویران سازد؛ زیرا درآمدهای دولت برای خرید مشروعیت وضع موجود و توزیع حامی پرورانه رانت‌ها، رو به کاهش می‌گذارد (Luciani, 1987; Beblawi, 1987). از سوی دیگر، افزایش شدید درآمدهای نفت نیز می‌تواند به سبب بروز تورم و نابرابری و عوارض دیگری همچون بیماری هلندی، پایه‌های نظم سیاسی موجود را به لرزه درآورد (Gelb et. al. 1998; Smith, 2006). جدول 5 نشان می‌دهد که چگونه افزایش شدید بهای نفت در سال 2008، به بروز تورم دو رقمی در اکثر کشورهای عرب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منجر شده است. در عین حال، دولت‌های ثروتمندتر منطقه با بهره‌گیری از تدابیر ویژه مالی و

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 111

یارانه‌های دولتی موفق شدند نرخ تورم را به سرعت کنترل کنند؛ اما در کشورهای کمتر ثروتمند و پرجمعیت منطقه، نرخ‌های تورم بالا در بسیاری از موارد به قوت خود باقی ماند.

جدول 5: افزایش نرخ تورم در اقتصادهای رانتهی خاورمیانه در پی افزایش شدید بهای نفت

نرخ تورم			
2010	2009	2008	
4/3	5/7	4/9	الجزایر
1/9	2/8	3/5	بحرین
11/4	11/7	18/3	مصر
4/5	3/7	5	تونس
1	1	3/9	مغرب
4	4	10/6	کویت
2/5	2/4	10/4	لیبی
3/3	3/5	12/4	عمان
-2/4	-4/9	15/2	قطر
5/4	5/1	9/9	عربستان
4/5	2/8	15/2	سوریه
0/6	-0/7	12/3	امارات
12	3/7	19/7	یمن
5	-0/7	13/9	اردن

Source: Institute of International Finance, 2011 and IMF Economic Outlook, 2011.

3- آثار چرخه رانت و تشدید نابرابری‌ها: ریچارد آئوتی که از صاحب‌نظران برجسته اقتصاد سیاسی منابع طبیعی است، الگویی تحلیلی متناسب با وضعیت کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا درباره آثار رانت‌های خارجی ارائه کرده است. این الگوی تحلیلی بر پایه نظریه چرخه رانت قرار دارد. به گفته آئوتی، سطح بالای رانت در اقتصاد سبب تحریک انگیزه نخبگان برای رقابت بر سر رانت‌ها می‌شود. این وضع نخبگان را بر آن می‌دارد تا رانت‌ها را در انحصار خود درآورند و آنها را از مجاری حامی‌پرورانه میان هوادارانشان توزیع کنند؛ زیرا این کار در مقایسه با شرایط رقابتی، مزایای فوری‌تر و اغلب شخصی‌تری برای نخبگان دارد. این وضع سبب می‌شود نخبگان در امر توسعه، پیگیری اهداف سیاسی را در مقایسه با اهداف اقتصادی در اولویت قرار دهند. در نتیجه، اقتصاد کشور مسیری انحرافی را در پیش می‌گیرد که به سبب آن اتکا به انواع یارانه‌ها رو به فزونی می‌گذارد. دوم اینکه به کارگیری رانت برای مقاصد حامی‌پرورانه، هم سبب کاهش کارایی سرمایه‌گذاری می‌شود و هم جذب بیش از حد سریع رانت‌ها در اقتصاد داخلی را در پی دارد که به نوبه خود سبب بروز بیماری هلندی می‌شود. آثار ناشی از بیماری هلندی صنایع کاربر و اشتغال‌زا را در تنگنا قرار می‌دهد، که نتیجه آن استمرار مازاد نیروی کار در اقتصاد و افزایش نابرابری درآمدهاست (Auty, 2012: 5-7).

آئوتی درباره وضعیت نابرابری در کشورهای عرب منطقه، آمار مشخصی ارائه نکرده است. در بسیاری از این کشورها؛ از جمله کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس، آمار مشخصی فرضاً درباره ضریب جینی به عنوان شاخص مهم اندازه‌گیری نابرابری وجود ندارد. با این همه، نرخ

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 113

بیکاری؛ به ویژه در میان جمعیت جوان می‌تواند آثار چرخه رانت را نمایان سازد.

جدول 6: نرخ بیکاری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

نرخ بیکاری		
نرخ بیکاری جوانان (2010)	نرخ کلی بیکاری (2010)	
21/5	9/7	الجزایر
n.a.	3/8	بحرین
27/2	9/5	مصر
28/47	13/3	تونس
24/9	9/1	مغرب
n.a.	n.a.	کویت
n.a.	n.a.	لیبی
n.a.	n.a.	عمان
n.a.	n.a.	قطر
23/2	10/2	عربستان
23	11	سوریه
n.a.	n.a.	امارات
26/2	15/7	یمن
26/8	12/5	اردن

Source, Institute of International Finance, 2011 and IMF Economic Outlook, 2011.

4- رانت راهبردی و زمامداران خودکامه وابسته: درباره نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کمک به ثبات سیاسی در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در عین حال، در ادبیات تئوریک رایج، معمولاً به نقش عوامل خارجی کمتر توجه شده است. در همین راستا، باسدا و لی خاطر نشان کرده‌اند که صادرات نفت شماری از کشورهای خاورمیانه، اهمیت فراوانی برای اقتصاد جهانی دارد و از این رو، قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه ایالات متحده برای حفظ ثبات سیاسی در این کشورها حساسیت بالایی نشان می‌دهند (Basedau and Lay, 2009).

اگر نظام اقتصادی - سیاسی رانتیری در کشورهای منطقه، در تأمین نیازها و خواست‌های جمعیت به سرعت در حال رشد ناتوان بوده و به عوامل ایجاد نارضایتی همچون: نابرابری، بیکاری و فساد دامن زده است، حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از زمامداران حاکم و ابزار حمایتی آنها؛ یعنی رانت‌های راهبردی، می‌تواند زمینه سرخوردگی جدی عموم مردم از سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ به‌ویژه آمریکا را به همراه داشته باشد؛ به خصوص اگر به این موضوع توجه داشته باشیم که رانت‌های راهبردی ارائه شده به کشورهای، همچون مصر در گرو همراهی زمامداران آنها با سیاست‌های آمریکا در منطقه؛ به‌ویژه در قضیه فلسطین بوده است. داده‌های نظرسنجی یک مرکز فکری امریکایی به فاصله چند ماه پس از آغاز قیام‌های مردمی در منطقه نشان می‌دهد که در نزد افکار عمومی مردم منطقه، مهم‌ترین موضوع حساس منطقه‌ای، مسأله فلسطین است و حمایت‌های آمریکا از رژیم صهیونیستی، بیشترین رنجش را در میان مردم از

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 115

سیاست‌های این کشور در خاورمیانه پدید آورده است (Arab Public Opinion Poll, University of Maryland, 2011).

نقش رانت راهبردی در تشدید سرخوردگی عمومی از نظام حاکم زمانی بیشتر روشن خواهد شد اگر به این نکته مهم توجه کنیم که در میان کشورهای عرب منطقه، بیشترین میزان این گونه رانت‌ها در چند دهه اخیر به مصر داده شده است. مصر تا پیش از امضای توافقنامه کمپ دیوید، رهبری جهان عرب را در ایستادگی در برابر سیاست‌های غرب در منطقه و مبارزه با رژیم صهیونیستی بر عهده داشت؛ اما پس از آن به اردوگاه غرب نزدیک شد. این نزدیک شدن، همراهی فزاینده با سیاست‌های غرب و حتی رژیم صهیونیستی در منطقه را در برداشته است. واقعیت این است که کشورهای ثروتمندتر نفت خیز، به این میزان همراهی با سیاست‌های غرب نیاز نداشته‌اند (هینه بوش، 1382). از اینجا می‌توان به نقش رانت‌های راهبردی در احساس تحقیر مردم از سیاست‌های زمامداران؛ به ویژه در کشوری همچون مصر پی برد.

5- پیشینه شکاف‌های اجتماعی و روند شکل‌گیری دولت: صاحب‌نظرانی همچون جیل کریستال¹ و پیتر مور² که جزو نسل دوم مطالعات نفت و سیاست به حساب می‌آیند، کوشیده‌اند آثار درآمدهای نفت را در بستر شکاف‌های تاریخی موجود میان گروه‌های عمده اجتماعی و دولت در کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس بررسی کنند. البته، این دو با اهدافی متفاوت پژوهش‌های خود را به انجام رسانده و به نتایجی متفاوت

1. Jill Crystal
2. Peter Moore

نیز دست یافته‌اند؛ اما نقطه اشتراک میان آنها، تمرکز مطالعاتشان بر نقش گروه‌ها و علائق اجتماعی در روندهای شکل‌گیری و دوام و بقای دولت در کشورهای منطقه است. در این میان، تأثیر ثروت نفت بر دولت و رژیم نیز در این زمینه سیاسی و اجتماعی تحلیل شده است. کریستال نشان می‌دهد که گروه تجار سنتی در کویت، قطر و بحرین، در مراحل پیش و پس از کشف نفت، چگونه در عرصه سیاست فعالیت می‌کردند و چه تأثیری بر روندهای شکل‌گیری دولت و استمرار نظم سیاسی بر جا گذاشتند(نک: کریستال، 1378).

مور این شیوه تحلیل کریستال را با هدفی متفاوت درپیش گرفته است. وی می‌کوشد با تحلیل پویای روابط دولت با گروه‌های عمده اجتماعی در سه کشور کویت، بحرین و قطر، به این پرسش پاسخ دهد که چرا دولت در دو کشور نخست موفق شد دو دهه رکود و بحران مالی را بدون آنکه بی‌ثبات شود، پشت سر بگذارد؛ اما بحرین بی‌ثباتی را در دوران کاهش درآمدهای نفتی تجربه کرد؟ در این راستا، مور به بررسی این مسأله می‌پردازد که روابط دولت و بخش تجاری در طول تاریخ هر کشور، چگونه شکل گرفته است و نخبگان تجاری چگونه منافع مورد نیازشان را سازماندهی کرده‌اند (Moore, 2002: 50-51). یکی از نتایج تحلیل مور این است که اگر سیاست‌های دولت در توزیع منابع و رانت‌ها، همچون نمونه بحرین تحت تأثیر یک شکاف عمده فرقه‌ای یا قومی در جامعه باشد، امکان فعال شدن شکاف مورد نظر و بروز بی‌ثباتی سیاسی در کشور افزایش پیدا می‌کند.

ب- نظریه‌های مبتنی بر آثار ثبات‌بخش رانت‌های خارجی

در این بخش نیز چهار نظریه بررسی می‌شود که هر یک سازوکاری متفاوت درباره شیوه کمک رانت‌های خارجی به ثبات سیاسی در جوامع متکی به رانت ارائه می‌دهند. عناصر محوری و قابل‌سنجش این نظریه‌ها نیز در یک الگوی ترکیبی چندمتغیره در ارتباط با پویای قیام‌های مردمی در جهان عرب، بررسی خواهند شد.

1- نهاد پادشاهی دودمانی: یکی از جالب‌توجه‌ترین و نخستین تحلیل‌ها درباره ریشه‌های اجتماعی ثبات و پایداری رژیم در کشورهای نفت‌خیز، توسط مایکل هرب ارائه شده است. وی نظام سیاسی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را نظام پادشاهی دودمانی می‌خواند. در این نظام، خانواده حاکم در عمل به یک «نهاد حاکم»¹ تبدیل شده است. در این دسته از نظام‌ها، خانواده حاکم، عالی‌ترین مراکز قدرت دولت را در انحصار خود دارد که از جمله می‌توان به سمت‌های نخست‌وزیری، وزارت کشور، خارجه و دفاع اشاره کرد. اعضای خانواده حاکم، همچنین در سمت‌های پایین‌تر حکومتی و به ویژه دیگر مناصب وزارتی حضور دارند. در این نوع نظام‌ها، سازوکارهایی نیرومند برای توزیع قدرت؛ به ویژه در زمان جانشینی در میان اعضای خانواده حاکم وجود دارد و همین امر سبب شده است که خانواده حاکم، کاملاً بر دولت مسلط شود (Herb, 1999: 7-8). هرب علل سخت‌جانی و پایداری نظام‌های پادشاهی دودمانی را در همبستگی اعضای خاندان حاکم و وجود سازوکارهای جاافتاده توزیع قدرت در داخل خانواده می‌داند. وی معتقد است سازوکارهای چانه‌زنی، رفع اختلافات و دستیابی به اجماع نظر بر سر توزیع قدرت و مزایای حاصل از آن، پیش از دوره نفت

1. Ruling institution

در این خاندان‌های حاکم پدید آمده و تثبیت شده بود. زمانی که پول نفت به این نوع نظام‌ها وارد شد، امکان توسعه سریع یک بوروکراسی حکومتی نیز فراهم شد. در همین راستا، سمت‌های نوپدید در دستگاه حکومت نیز در چانه‌زنی‌های داخل خانواده حاکم استفاده شد و اکثر این سمت‌ها به اعضای خانواده سپرده شد و بدین ترتیب بود که در دوره دستیابی به درآمدهای نفتی، سلطه خانواده حاکم بر دولت و دستگاه‌های حکومتی حفظ و تثبیت شد (Ibid,8). هرب دولت‌های اردن و مغرب را نیز دارای ویژگی شبه دودمانی در نظر گرفته است. در کشورهای دارای نظام پادشاهی دودمانی، ساختار و شبکه روابط سنتی مبتنی بر انواع علایق و وفاداری‌ها، تا اندازه زیادی حفظ شده است و این شبکه می‌تواند در زمان بحران، حمایت‌ها را به نفع نظام سیاسی موجود بسیج کند.

2- پاسخ انعطاف‌پذیر و پویایی سیاست‌های دولت: نسل اول نظریه دولت رانتیر، آثار درآمدهای نفت بر حوزه اقتصاد سیاسی در کشورهای نفت‌خیز را دارای ماهیت ساختاری می‌دانست. بر این اساس، در تحلیل آثار رانت‌های خارجی، به راهبرد زمامداران در هزینه‌کردن درآمدهای نفتی توجه چندانی نمی‌شد؛ در حالی که بعداً مشخص شد زمامداران ممکن است لزوماً در چارچوب تنگناهای ساختاری ناشی از رانت‌های خارجی عمل نکنند. یکی از نقاط ضعف نسل اول نظریه‌های نفت و سیاست، این است که به امکان تجربه‌آموزی زمامداران کشورهای نفت‌خیز درباره اصلاح روش‌های هزینه‌کردن درآمدهای نفت توجه نداشت؛ در حالی که صاحب‌نظرانی همچون گریگوری گاس، از آگاهی زمامداران در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از خطر دور افتادن بیش از حد از جامعه و بروز بی‌ثباتی ناشی

از آن سخن گفتند (Gause, 1994: 76). در صورتی که ایده پاسخ انعطاف‌پذیر را در کشورهای خاورمیانه در ارتباط با حرکت‌های اعتراضی مردم مدّ نظر قرار دهیم، می‌توان آن را شامل واکنش‌های غیرسرکوبگرانه زمامداران در برابر اقدام‌های بالفعل و بالقوه مخالفان به حساب آورد. در این راستا، زمامداران می‌کوشند با اقدام‌های عملی یا طرح وعده، رضایت عمومی را جلب کنند. این گونه اقدامات و وعده‌ها می‌تواند طیفی از سیاست‌های مالی و غیرمالی را دربرگیرد. تا آنجا که به آثار رانت‌های خارجی مربوط می‌شود، آثار ثبات‌بخش احتمالی این رانت‌ها را باید در سیاست‌ها و وعده‌های مالی زمامداران برای فرونشاندن تب اعتراضات مشاهده کرد.

مایکل راس نیز با طرح مفهوم « اثر هزینه‌ها» (Spending effect) ایده مشابهی را درباره امکان بهره‌گیری زمامداران از درآمدهای نفت برای جلب رضایت مردم نسبت به نظم موجود یا خرید سکوت آنها مطرح کرده است (Ross, 2001). بدین ترتیب، می‌توان گفت در کشورهای نفت‌خیز، زمامداران به سبب دسترسی به درآمدهای آماده فراوان ممکن است در زمان مواجهه با بحران به سرعت تدابیری مالی را برای کاهش مخالفت در پیش بگیرند. البته، پرواضح است که میزان وفور درآمدهای رانتی در کشورهای مختلف با هم تفاوت دارد و این امر می‌تواند بر توانایی زمامداران در توسل به واکنش‌های مناسب برای کاهش تب مخالفت‌ها، تأثیر بگذارد. گزارش‌های بانک جهانی درباره تدابیر مالی و هزینه‌های دولت در کشورهای خاورمیانه در سال 2011، این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. در کشورهای ثروتمند حاشیه جنوبی خلیج فارس، دولت‌های حاکم به سرعت

انواع تدابیر و هزینه‌ها شامل افزایش دستمزدها، مقرری‌های بازنشستگی، افزایش یارانه‌ها، پرداخت‌های فوری به عنوان پاداش، هزینه‌های خدماتی، همچون ساخت خانه و دیگر زیرساخت‌ها و ایجاد شغل در مراکز دولتی را اجرایی کردند؛ در حالی که دیگر کشورهای نفت‌خیز پرجمعیت یا کمتر نفت‌خیز در منطقه، عموماً به سبب کم بودن درآمد سرانه نفتی، امکان اجرایی کردن این طیف گسترده از خدمات و هزینه‌ها را در اختیار نداشتند (World Bank Report, 2011).

3-1 اثر سرکوب: مایکل راس در مقاله معروف خود با عنوان «آیا نفت از دموکراسی ممانعت می‌کند؟» خاطرنشان کرده است که درآمدهای نفتی این امکان را برای رژیم‌های صادرکننده نفت فراهم می‌کنند که به تجهیز دستگاه‌های سرکوب بپردازند. همین امر سبب می‌شود با وجود مخالفت‌های اجتماعی، رژیم در قدرت باقی بماند. تحلیل راس حاکی از آن است که ثروت نفت همبستگی فراوانی با هزینه‌های نظامی دارد که به همین صورت ثروت نفت، با اقتدارگرایی همبستگی پیدا می‌کند (Ross, 2001). ایوا بلین¹ نیز در تحلیل علل پابرجایی اقتدارگرایی در خاورمیانه، به عامل سرکوب توجه نشان داده و بحثی علّت و معلولی را در این باره مطرح کرده است که به ارزش راهبردی نفت برای ابرقدرت‌ها مربوط می‌شود. به گفته وی، علاقه مندی قدرت‌های بزرگ به دسترسی به نفت، سبب شده رژیم در عموم کشورهای نفت‌خیز، آسیب‌پذیری کمتری در برابر فشارهای خارجی برای آزاد کردن فضای سیاسی پیدا کند و یا دست کم در برابر توسّل به سرکوب، فشار خارجی کمتری را متحمل شود (Bellin, 2002). یکی از پیامدهای

1. Eva Bellin

قابل آزمون این نظریه، این است که احتمال بقای رژیم در یک کشور مهم نفت خیز - و البته، هوادار غرب- در هنگام رویارویی با مخالفان های عمومی در خلال یک بحران بیشتر است.

میزان وفور درآمدهای نفتی: صاحب نظرانی همچون باسدا و لاشر بر این باورند که ثبات یا بی ثباتی در کشورهای صادرکننده نفت تا اندازه زیادی به میزان وفور درآمدهای نفتی متکی است. به گفته آنها، در کشورهایی که درآمد سرانه نفتی بالایی دارند، جمعیت کشور اغلب اندک است و درآمدهای نفتی هم صرف یک تشکیلات گسترده امنیتی می شود و هم در چارچوب سیاست توزیع گسترده به کار می رود که می توان بازتاب آن را در سطوح بالای شاخص های توسعه انسانی مشاهده کرد. به گفته باسدا و لاشر در این دسته از کشورها، درآمدهای بالای نفتی به فساد و ضعف کارایی نهادها در کشور دامن نمی زند؛ بلکه اثری مثبت بر کارایی و شفافیت حکومت بر جای می گذارد. بر عکس، کشورهایی که درآمد سرانه نفتی پایین دارند، اغلب پرجمعیت تر هستند و به همین علت، درآمدهای سرانه نفتی کمتر، سبب کاهش هزینه های نظامی و امنیتی می شود و همچنین، در مقابل اجرای سیاست توزیع گسترده مانع ایجاد می کند. در نتیجه، سطوح توسعه انسانی در این کشورها نسبت به کشورهای دسته نخست، پایین تر است. این کشورها، اغلب از فساد گسترده و کیفیت پایین نهادهای حکومتی رنج می برند که خود عوامل مهمی برای بروز نارضایتی و بی ثباتی به شمار می روند (Basedau & Lacher, 2006: 4-11). باسدا و لاشر نشان می دهند که این شیوه دسته بندی کشورهای صادرکننده نفت و نتیجه گیری درباره ثبات یا بی ثباتی در این کشورها تا اندازه زیادی با نمونه های واقعی همخوانی

دارد؛ ضمن آنکه برخی موارد خلاف قاعده نیز به چشم می‌خورد. **تحلیل اثر متغیرها در بروز قیام‌های مردمی در کشورهای مختلف:** همان‌گونه که نشان داده شد، الگوی برگزیده پژوهش، تحلیلی چندمتغیره است که مجموعه‌ای از سازوکارهای ثبات‌بخش و بی‌ثبات‌کننده رانت‌های خارجی را بر محیط اقتصادی و سیاسی کشورها مورد بحث قرار می‌دهد. بر این پایه، می‌توان تحلیلی جداگانه درباره هر یک از کشورهایی که قیام‌های مردمی را تجربه کرده‌اند، به این صورت ارائه کرد:

تونس: انقلاب‌های مردمی کشورهای عربی خاورمیانه از تونس آغاز شد و سپس به دیگر کشورها سرایت کرد. بر اساس آمار موجود، سطح اتکا به رانت‌های خارجی در تونس در حد تعریف شده برای وضعیت رانتیرسم (9/10 درصد از تولید ناخالص داخلی) است؛ اما اگر به دیدگاه مطرح شده توسط پتراس توجه کنیم، ساختار انحصاری و جزیره‌ای بخش گردشگری در این کشور را نیز می‌توان ساختاری رانتی به حساب آورد (هر چند که این ایده و معیارهای کمی مورد نظر آن در این پژوهش مدنظر نبود). در عین حال، نرخ بالای بیکاری (در سطح 28 درصد برای جوانان) از عوارض چرخه رانت در این کشور حکایت دارد که آثوتی آن را مورد توجه قرار داده است. تمرکز شدید قدرت در دست رئیس‌جمهور و وابستگی سیاسی آن به غرب را می‌توان نشانه‌ای برای سرخوردگی ناشی از رانت راهبردی در نظر گرفت. نظام سیاسی این کشور فاقد نظام پادشاهی دودمانی است و عدم حمایت مؤثر نهادهای سنتی مذهبی و اعلام بی‌طرفی ارتش در زمان گسترش یافتن اعتراضات در چنین شرایطی امکان‌پذیر شد و در تسریع سقوط رژیم نقش مهمی داشت. رژیم در برخورد با اعتراضات به سرکوب

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 123

گسترده متوسل شد و در عین حال، به سبب سطح نه چندان بالای درآمدهای رانتهی در اختیار حکومت (به سبب عدم دسترسی گسترده به درآمدهای نفت و گاز)، امکان چندانی برای ارائه وعده‌های مالی گسترده و فوری برای فرونشاندن تب اعتراضات وجود نداشت.

مصر: اوضاع اقتصادی مصر را می‌توان در وضعیت رانتیریسیم شدید جای داد؛ زیرا مجموع درآمدهای حاصل از رانت‌های خارجی در این کشور در سال 2010 نزدیک به 20 درصد تولید ناخالص داخلی کشور بوده است. تمرکز قدرت در دست رژیم خودکامه مبارک به مدت سی سال، حجم بالای رانت‌های راهبردی و هم‌پیمانی این رژیم با سیاست‌های غرب در منطقه، قطعاً در سرخوردگی شدید مردم از اوضاع سیاسی موجود نقش مهمی داشته است؛ به ویژه اگر پیشینه سیاست منطقه‌ای مصر را در دوره ناصر و تا اندازه‌ای سادات در اوایل دوران حکومت وی در نظر بگیریم، نرخ بیکاری 27 درصدی جوانان در سال 2010، از عوارض چرخه رانت در کشور حکایت دارد. نرخ نسبتاً بالای تورم از سال 2008 به بعد را نیز می‌توان با عوارض نوسان بهای نفت و بیماری هلندی مرتبط دانست. شکاف اجتماعی تاریخی در مصر وجود دارد؛ اما در بروز انقلاب نقش نداشت و در عین حال، در دوره انقلاب جلوه‌هایی از آثار آن نمایان شد. کناره‌گیری ارتش و نهادهای سنتی مذهبی (الازهر) در حمایت جدی از مبارک، سقوط رژیم او را تسریع کرد. سرکوب در مصر نسبتاً گسترده بود و به سبب وفور پایین درآمدهای رانتهی، مشوق‌های مالی گسترده‌ای به معترضان ارائه نشد.

بحرین: اقتصاد بحرین دارای ویژگی رانتیریسیم شدید است؛ هر چند که کوچک بودن جمعیت و درآمد سرانه نفتی بالا در تخفیف آثار منفی

چرخه رانت و نوسان بهای نفت مؤثر بوده است. با این همه، شکاف تاریخی بسیار فعالی در این کشور میان اکثریت 70 درصدی شیعیان و اقلیت سنی حاکم در دهه‌های اخیر وجود داشته است و ناآرامی‌ها در این کشور تازگی ندارد. در بحرین حضور شیعیان در وزارت دفاع و یا ارتش، وزارت کشور و حتی وزارت خارجه ممنوع است؛ ضمن اینکه منابع اقتصادی کشور نیز به شکلی تبعیض‌آمیز به زیان شیعیان توزیع شده است. پیوند نزدیک حکومت آل خلیفه با امریکا و میزبانی ناوگان دریایی امریکا در منطقه و ارتباط نزدیک این حکومت با وهابی‌های عربستان، در تشدید سرخوردگی مردم نقش بسیار مهمی داشته است. به نظر می‌رسد شکاف فعال اجتماعی در بحرین، کارکرد نهاد پادشاهی دودمانی در بسیج حمایت از حکومت و تخفیف اعتراضات از طریق نهادهای دینی و سنتی را تضعیف کرده؛ هرچند که مانع فروپاشی دستگاه سرکوب حکومت شده است. در ضمن، بدون مداخله نظامی عربستان و امارات در این کشور و حمایت تلویحی امریکا، به احتمال زیاد سرنوشت حکومت آل خلیفه به مبارک و بن علی شباهت پیدا می‌کرد. وفور درآمدهای نفتی، اعطای مشوق‌های گسترده مالی حکومت را امکان‌پذیر کرده است.

لیبی: رانتیریسیم در لیبی به سبب اتکای شدید به درآمدهای نفت بالا است. آمار بیکاری در لیبی مشخص نیست؛ اما به سبب ساختارهای رانتی باید میزان آن را؛ به ویژه در میان جوانان بسیار بالا فرض کرد. شکاف تاریخی بر پایه ساختارهای قبیل‌های لیبی فعال است. این ساختار اجتماعی در گسترش اعتراضات بی‌تأثیر نبود؛ زیرا شیوه حکومت چهل ساله سرهنگ قذافی بر پایه متمرکز کردن قدرت در مرکز و بی‌اعتمادی به دیگر

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 125

مناطق قرار داشت. لیبی به سبب وفور نسبی درآمدهای نفت، به رانت راهبردی نیازی نداشت و تأثیر این عامل در بروز ناآرامی‌ها در کشور نامشخص است؛ هر چند که قذافی از چند سال قبل به غرب نزدیک شده بود. ناآرامی‌های لیبی از فوریه 2011 با تظاهرات عمومی در بنگازی آغاز شد؛ اما برخورد نامتعارف رهبر لیبی با معترضان، به بروز درگیری‌های مسلحانه و درنهایت، مداخله نظامی ناتو در این کشور منجر شد و سقوط قذافی را به همراه داشت. رژیم قذافی از شبکه حمایتی نهاد پادشاهی دودمانی بی بهره بود و دستگاه سرکوب آن نیز به سبب شکاف‌های عمیق اجتماعی، در هنگام بحران دچار شکاف شد. رهبر قذافی از پاسخ انعطاف پذیر مالی در زمان بحران استفاده نکرد؛ هر چند که منابع مالی لازم را به سبب وفور درآمدهای نفت در اختیار داشت؛ گو اینکه وعده قبلی قذافی در خانه دارکردن عموم مردم اجرایی نشده بود.

یمن: این کشور با آنکه صادرات نفت چندانی ندارد؛ اما رانت‌های حاصل از صدور نفت حدود یک چهارم تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد. علت این امر، این است که اقتصاد بسیار فقیر یمن در دیگر بخش‌های غیر از نفت بسیار کوچک و ضعیف است و این وضع سبب برجسته شدن سهم نفت در اقتصاد و تولید ناخالص داخلی کشور شده است. این امر همچنین به معنای رانتیریسیم شدید است. نرخ بیکاری 26 درصدی جوانان در سال 2010 و تورم نسبتاً بالا از سال 2008 به بعد، از عوارض چرخه رانت و نوسان بهای نفت (بیماری هلندی) در این کشور حکایت دارد. فقر یمن سبب شده رانت راهبردی و رانت حاصل از پول‌های ارسالی کارگران نیز در اقتصاد این کشور سهم بالایی داشته باشند و بر سر هم یک

سوم اقتصاد، به رانت‌های خارجی متکی شود. حکومت طولانی مدت صالح و نزدیکی وی به سیاست‌های عربستان و غرب، در سرخوردگی مردم از اوضاع سهم مهمی داشته است. استمرار ساختارهای قبیله‌ای و فعال بودن شکاف‌های تاریخی، سبب شد اعتراضات در یمن به برخوردهای مسلحانه منجر شود. رژیم حاکم بر یمن امکان بهره‌گیری از مزایای حاصل از نهاد پادشاهی دودمانی و پاسخ انعطاف‌پذیر مالی بهره‌مند نبود و مداخله خارجی به رهبری عربستان سبب شد پس از چند ماه اعتراضات خونین، صالح قدرت را واگذار کند.

سوریه: با وجود حجم اندک صادرات نفت این کشور، رانت‌های نفتی حدود 18 درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند و به همراه دیگر منابع رانت، حجم رانت‌های خارجی به یک پنجم حجم اقتصاد می‌رسد که بر این اساس باید وضعیت رانت‌پریشم شدید را برای آن در نظر گرفت. بیکاری 23 درصدی جوانان در سال 2010 از عوارض چرخه رانت در کشور حکایت دارد. نظام سوریه در جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی در منطقه قرار داشته و نظام سیاسی آن از این اعتبار مشروعیت گرفته است؛ به ویژه با عنایت به این واقعیت که بلندی‌های جولان که بخشی از خاک این کشور است، همچنان در اشغال رژیم صهیونیستی است. شکاف اجتماعی در این کشور فعال است و در بروز اعتراضات خونین و مسلحانه نقش مهمی داشته است. در عین حال، مداخلات خارجی به رهبری عربستان و قطر در این کشور، بدون تردید در تشدید درگیری‌ها نقش عمده‌ای ایفا کرده است. نظام سیاسی کشور از مزایای حاصل از نظام پادشاهی دودمانی و وفور درآمدهای رانتی بهره‌ای ندارد. بخش‌هایی از نیروهای مسلح به

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 127

مخالفان پیوسته‌اند؛ اما در عین حال، نشانه‌ای از بروز دو دستگی جدی در ارتش و دستگاه امنیتی کشور پدید نیامده است. درباره شیوه برخورد با بحران سوریه در سطح بین‌المللی شکاف وجود دارد و همین امر بر پیچیدگی اوضاع در این کشور افزوده است.

الجزایر: مجموع درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز حدود یک چهارم تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد که به معنای رانتیریسیم شدید است. بیکاری 21 درصدی جوانان از عوارض چرخه رانت حکایت دارد. شکاف اجتماعی در کشور حالت نیمه فعال دارد و نشانه‌ای از سرخوردگی از رانت راهبردی به چشم نمی‌خورد. پیشینه حوادث خونین در دهه 1990 در الجزایر در محدود شدن دامنه حرکت‌های اعتراضی در این کشور نقش مهمی داشته است. بر اساس آمار رسمی این حوادث، 170 هزار نفر را به کام مرگ فرستاد و به آوارگی حدود یک میلیون نفر دیگر منجر شد. وجود چهره‌هایی مانند عبدالعزیز بوتفلیقه، رئیس جمهوری کنونی الجزایر که از شخصیت‌های برجسته دوران مبارزه علیه استعمار فرانسه و ارکان استقلال الجزایر به شمار می‌رود، تا اندازه‌ای به عنوان عامل مشروعیت بخش نظام سیاسی عمل کرده است. الجزایر فاقد نهاد پادشاهی دودمانی است؛ اما با وجود پایین بودن درآمد سرانه نفتی، زمامداران این کشور مشوق‌های مالی بسیار گسترده‌ای را برای فرونشاندن تب اعتراضات اعلام کردند که حجم تعهدات آن به یک چهارم تولید ناخالص داخلی کشور می‌رسد.

عربستان: درآمدهای نفتی بیش از یک سوم تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهند که نشانه وضعیت رانتیریسیم شدید است. بیکاری 23

درصدی جوانان در سال 2010 نیز از عوارض چرخه رانت حکایت دارد. با این همه، سیاست‌های ویژه مالی دولت در کنترل تورم ناشی از نوسان بهای نفت مؤثر بوده است. رشد سریع جمعیت و کاهش درآمد سرانه نفتی نسبت به گذشته، تنگناهای پیش روی حکومت را افزایش داده است. این کشور به دریافت کمک‌های مالی غرب نیازی ندارد؛ اما نزدیکی فزاینده سیاست‌های ریاض با غرب، می‌تواند منشاء سرخوردگی مردم باشد؛ هرچند که به سبب فضای سیاسی بسته کشور، برآوردی در این زمینه وجود ندارد. شکاف تاریخی مرتبط با جمعیت شیعه‌نشین این کشور در مهم‌ترین منطقه نفت خیز عربستان در حال فعال شدن است و اعتراضات ضدحکومتی عموماً به این مناطق در شرق عربستان محدود بوده است. نظام پادشاهی دودمانی در کشور امکان بسیج حمایت‌ها در نهادهای سنتی و دینی به نفع حکومت را فراهم کرده و دستگاه ارتش و نهادهای امنیتی را منسجم نگه داشته است. همچنین، وفور درآمدهای نفت امکان ارائه طیف گسترده و بی‌سابقه‌ای از مشوق‌های مالی را فراهم نموده است. در عین حال، احتمال سرایت حوادث در بحرین و یمن به عربستان، نگرانی‌هایی جدی در میان زمامداران کشور به وجود آورده و به مداخله گسترده ریاض در تحولات این دو کشور منجر شده است. در عین حال، به سبب شدت گرفتن تعارضات در جامعه عربستان، نهاد پادشاهی دودمانی در صورت فوت ناگهانی پادشاه و بروز شکاف بر سر جانشین وی می‌تواند به عنوان پاشنه آشیل حکومت نیز عمل کند.

اردن و مغرب: با آنکه این دو کشور، نفتی برای صدور ندارند؛ اما درآمدهای رانتی، حجم بالایی از کل اقتصاد را تشکیل می‌دهد و در اردن

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 129

این درآمدها از 20 درصد فراتر می‌رود. بنابراین، وضعیت رانتیریسیم برای مغرب و رانتیریسیم شدید برای اردن متصور است. هر دو کشور نظام‌های سنتی متمایل به غرب دارند و سرخوردگی از رانت راهبردی؛ به‌ویژه در اردن قابل طرح است. نرخ‌های بیکاری 26 درصدی در اردن و 24 درصدی در مغرب در جمعیت جوان، از عوارض چرخه رانت حکایت دارد. در عین حال، در هر دو کشور خواست‌های معترضان از ابتدا سرنگونی حکومت نبوده؛ بلکه اصلاحات، مبارزه با فساد، اصلاح قانون اساسی و افزایش اختیارات پارلمان مطالبه شده است. هر دو کشور دارای نظام پادشاهی شبیه به پادشاهی‌های دودمانی خلیج فارس هستند؛ هرچند خانواده حاکم به میزان کمتری در قدرت نقش دارد. مشوق‌های مالی ارائه شده چندان گسترده نبوده؛ اما پادشاهان هر دو کشور در مسیر اجرای اصلاحات گام‌هایی برداشته‌اند.

کویت، عمان، قطر و امارات: همه این کشورها به درآمدهای نفتی به شدت وابسته‌اند و وضعیت رانتیریسیم شدید برای آنها قابل تصور است. در عین حال، درآمد نفتی سرانه بالا و جمعیت کم، از بروز جلوه‌های شدید چرخه رانت و نوسان درآمدهای نفت در این کشورها جلوگیری کرده است. همه این نظام‌ها، به غرب گرایش دارند؛ اما میزان سرخوردگی ناشی از آن مشخص نیست؛ ضمن اینکه این کشورها به دریافت کمک‌های مالی از غرب نیازی ندارند. در عین حال، کوچک بودن این کشورها و تهدیدهای امنیتی پیش روی آنها، احتمالاً سیاست نزدیکی به غرب را تا اندازه‌ای توجیه کرده است. نظام پادشاهی دودمانی و وفور درآمدهای نفت، امکان تسکین مخالفت‌های بالفعل و بالقوه را در این کشورها فراهم کرده است؛ گو این‌که تنها کویت و عمان صحنه رویدادهای اعتراض‌آمیز بوده‌اند و در دو کشور

قطر و امارات چنین حوادثی رخ نداده است. در هر چهار کشور، زمامداران در مواجهه با قیام‌های مردمی در کشورهای عربی، به اعطای مشوق‌های مالی گسترده به مردم متوسل شدند. مجموعه مباحث بالا در جدول زیر خلاصه شده است.

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 131

جدول 7:

نتیجه نهایی	آثار ثبات بخش				آثار بی ثبات کننده					
	و فور درآمدها	سرکوب	پاسخ انعطاف پذیر مالی	نهاد پادشاهی دودمانی	رانت راهبردی و سرخوردگی	شکاف‌های تاریخی	چرخه رانت (ناابری و بیکاری)	نوسان بهای نفت (تورم)	میزان رانت‌ریسم	
بی ثباتی محدود	متوسط	پایین	بالا	ندارد	پایین	نیمه فعال	بالا	متوسط	بالا	الجزایر
بی ثباتی شدید	بالا	بالا	بالا	دارد	بالا	به شدت فعال	پایین	پایین	بالا	بحرین
سرنگونی رژیم	پایین	بالا	ضعیف	ندارد	بالا	نیمه فعال	بالا	بالا	بالا	مصر
سرنگونی رژیم	پایین	بالا	ضعیف	ندارد	متوسط	غیر فعال	بالا	متوسط	متوسط	تونس
بی ثباتی محدود	پایین	پایین	متوسط	وضعیت میانی	متوسط	غیر فعال	بالا	پایین	متوسط	مغرب
بی ثباتی محدود	بالا	پایین	بالا	دارد	پایین	غیر فعال	n. a. ¹	کنترل شد	بالا	کویت
سرنگونی	متوسط	بالا-	ضعیف	ندارد	پایین	فعال	n.	کنترل شد	بالا	لیبی

¹ not available

رژیم		جنگ داخلی					a.			
بی‌ثباتی محدود	بالا	پایین	بالا	دارد	پایین	نیمه فعال	n. a.	کنترل شد	بالا	عمان
عدم بروز	بالا	پایین	متوسط	دارد	پایین	غیرفعال	n. a.	کنترل شد	بالا	قطر
بی‌ثباتی مستمر اما محدود به مناطق شیعه نشین	بالا	بالا در مناطق شیعه نشین	بالا	دارد	متوسط	فعال اما محدود	بالا	کنترل شد	بالا	عربستان
بی‌ثباتی شدید و خشونت آمیز	پایین	بالا در مناطق مرزی	متوسط و عمدتاً غیرمالی	ندارد	پایین	فعال	بالا	کنترل شد	بالا	سوریه
عدم بروز	بالا	پایین	بالا	دارد	پایین	غیرفعال	n. a.	کنترل شد	بالا	امارات
سرنگونی رژیم	پایین	بالا	ضعیف و عموماً غیرمالی	ندارد	بالا	فعال	بالا	بالا	بالا	یمن
بی‌ثباتی محدود	پایین	پایین	متوسط	وضعیت میانی	متوسط	یرفعال	بالا	کنترل نسبی	متوسط	اردن

نتیجه‌گیری

این مقاله تأثیر اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه در بروز قیام‌های مردمی در اکثر کشورهای عرب منطقه را بررسی کرد. به طور قطع، رخداد پیچیده‌ای همچون بروز جنبش‌های اجتماعی و انقلاب در سطح منطقه، تحت تأثیر طیف مختلفی از عوامل است و ریشه بروز این ناآرامی‌ها را نمی‌توان تنها به ساختارهای اقتصادی و سیاسی رانتهی نسبت داد. با این همه، مقاله کوشید از این منظر، علل بروز این رخداد بسیار مهم و تقریباً بی‌سابقه در منطقه را بررسی کند. تقابل نظام اقتصادی رانتهی در کنترل نخبگان با تقاضاهای یک بافت اجتماعی پویا؛ اما محروم، تصویری کلان از علل بروز نارضایتی عمیق اجتماعی و درنهایت، شورش علیه وضع موجود را به دست می‌دهد و می‌تواند در توضیح علل بروز انقلاب‌های عربی مفید واقع شود. با این همه، این الگوی کلی قادر نیست خط سیرهای متفاوت در حرکت‌های اعتراضی در جوامع عربی را توضیح دهد. واقعیت این است که رانتهای خارجی در خلأ عمل نمی‌کنند. توضیحات و سازوکارهای فراوانی را می‌توان درباره آثار منفی اتکا به این رانتهای بر حوزه‌های مختلف مطرح کرد. با این همه، این سازوکارها در نهایت جنبه‌ای احتمالی دارند و ممکن است آثارشان بر ثبات سیاسی توسط دیگر عوامل دستکاری شود. مقاله نشان داد که اتفاقاً این عوامل فراوانند. شکاف‌های تاریخی، سرخوردگی ناشی از رانته راهبردی، نهاد پادشاهی دودمانی، میزان وفور درآمدهای رانتهی و شیوه پاسخ‌زمامداران به بحران، همگی بر سرنوشت نهایی تقابل مورد نظر تأثیرگذارند و نمی‌توان الگویی مشابه برای همه کشورها ارائه کرد.

تا آنجا که به کشورهای عربی مربوط می‌شود، فعال شدن شکاف‌های تاریخی و وجود نهاد پادشاهی دودمانی را می‌توان مهمترین متغیرهای مداخله‌گر در تحلیل آثار اتکا به رانتهای خارجی به حساب آورد. متغیر نخست اثر بی‌ثبات‌کننده دارد و متغیر دوم اثر ثبات‌بخش. بحرین نمونه جالبی از تقابل همزمان این دو اثر را به نمایش می‌گذارد. با این

حساب، احتمال بروز ناآرامی گسترده در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به واسطه کارکرد ثبات‌بخش نهاد پادشاهی دودمانی پایین است؛ ضمن اینکه وفور درآمدهای نفتی نیز زمینه بروز نارضایتی‌های گسترده را کاهش داده است. در این منطقه آسیب‌پذیرترین کشور از این نظر عربستان است که فعال‌تر شدن شکاف تاریخی، کثرت مدعیان پادشاهی، کاهش نسبی وفور درآمدها و رشد سریع جمعیت می‌تواند کارکرد متغیرهای ثبات‌بخش را تضعیف کند. از این منظر، می‌توان گفت کارکردهای ثبات‌بخش پادشاهی دودمانی در یک کشور نفت‌خیز کوچک در مقایسه با کشور بزرگ و دارای تنوعات قومی و جمعیتی همچون عربستان مؤثرتر خواهد افتاد. نارضایتی و سرخوردگی شیعیان عربستان که اتفاقاً در مهمترین مناطق نفت‌خیز این کشور استقرار دارند، چشم‌اندازی از بی‌ثباتی را در این کشور پدید آورده است و رخدادهای بحرین و یمن نیز می‌تواند به عنوان عوامل شتاب‌دهنده این بی‌ثباتی عمل کند. رقابت بر سر قدرت در درون خانواده گسترده پادشاهی عربستان نیز تهدیدی برای کارکردهای ثبات‌بخش پادشاهی دودمانی است. به موازات رشد سریع جمعیت نیز درآمد سرانه نفتی در حال کاهش است و به موازات آن رانتهای در اختیار زمامداران رو به کاهش خواهد گذاشت. در ضمن، باید توجه داشت که سیاست منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ در سمت و سو دادن به روند تحولات و ناآرامی‌ها دست‌کم در شماری از کشورهای منطقه؛ از جمله بحرین، سوریه، مصر و یمن، نقش مهمی داشته است. حساسیت فوق‌العاده منطقه برای منافع قدرت‌های بزرگ؛ به‌ویژه امریکا، تردیدی در عزم جدی این کشورها برای مدیریت بحران قیام‌های مردمی باقی نمی‌گذارد. مقاله تأثیر سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای را از منظر سرخوردگی عمومی ناشی از رانت راهبردی بررسی کرد. این بررسی نشان داد در کشورهای بزرگ منطقه، همراهی نظام سیاسی حاکم با سیاست‌های غرب در بروز اعتراضات گسترده و تقاضا برای سرنگون کردن نظام نقش مهمی داشته است.

تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت ... / 135

منابع

- حاجی یوسفی، امیر محمد. (1376). «رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم؛ یک بررسی مفهومی» *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش 26-125.
- کارل، تری لین. (1388). *معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.
- کریستال، جیل. (1378). *نفت و سیاست در خلیج فارس، حکومتگران و بازرگانان در کویت و قطر*، ترجمه ناهید اسلامی، شاپور جورکش، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- میرترابی، سعید. (1384). *مسائل نفت ایران*، تهران: نشر قومس.
- _____ (1387). *نفت، سیاست و دموکراسی*، تهران: نشر قومس.
- _____ (1388). «بررسی مقایسه‌ای چارچوب‌های تحلیلی و روش شناختی مطالعات نفت و سیاست»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، دوره جدید، شماره ششم، تابستان و پاییز 1388.
- همایون کاتوزیان، محمد علی. (1384). *اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ یازدهم.
- هینبوش، ریموند. (1382). *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Annual Arab Public Opin Survey. (2011). Anwar Sadat Chair for Peace and Development, University of Maryland. http://www.brookings.edu/~media/events/2011/11/21%20arab%20public%20opinion/20111121_arab_public_opinion.pdf
- Auty, Richard. (2012). "Oil and Development in the Middle East" Paper prepared for the Annual BRISMES Conference, Lancaster University, March 28th.

- Basedau, Mathias and Wolfram Lacher. (2006). "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States", *Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers*, No. 21.
- Basedau, Matthias. (2005). "Context Matters, Rethinking the Resource Curse in Sub-Saharan Africa", *German Overseas Institute (DUI), Working Papers*, No. 1. (www.Diei.de/workingpapers).
- Basedau, Matthias and Jann Lay. (2009). "Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict" *German Institute of Global and Area Studies*, Hamburg.
- Beblawi, Hazem. (1987). "The Rentier State in the Arab World" in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Arab State*, New York: Groom Helm.
- Bellin, Eva. (2004). "The Robustness of Authoritarianism in the Middle East: Exceptionalism in Comparative Perspective", *Comparative Politics*, No. 36.
- Di John, Jonathan. (2003). *Mineral Resource Abundance and Violent Political Conflict: A Critical Assessment of the Rentier State Model*, Manuscript: Crisis State Programme, Destine, Lse.
- Gause, Gregory. (1994). *Oil Monarchies: Domestic and Security Challenges in the Arab Gulf States*, New York: Council on Foreign Relations Press.
- Harrigan, Jane. (2011). 2011, "The political economy of aid flows to North Africa", WIDER Working Paper 2011/72, *World Institute of Development Economics Research*, Helsinki, Finland.
- Herb, Michael. (1999). *All in the Family: Absolutism, Revolution, and Democracy in the Middle Eastern Monarchies*, State University of New York Press.
- Herb, Michael. (2004). "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy" (Manuscript, Georgia State University. Printed at *Comparative Politics*, April 2005.
- IMF. (2011). 'Economic Transformation in MENA: Delivering on the Promise of Shared Prosperity', Washington DC: IMF.
- Institute of International Finance. (2011). <http://www.iif.com/emr/mena/>
- Luciani, Giacomo. (1987). "Allocation vs. Production States: A Theoretical Framework" in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Arab State*, New York: Groom Helm.

- Mahdavy, Hussein. (1970). "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran, " in M. A. Cook, ed., *Studies in Economic History of the Middle East* London: Oxford University Press.
- Malik, Adeel and Bassem Awadallah .(2011). "The Economics of the Arab Spring"
- CSAE Working Paper WPS*, Oxford and Jeddah ,December.
- Moore, Peter .(2002). "Rentier Fiscal Crisis and Regime Stability: Business-State Relations in the Gulf", *Studies in Comparative International Development*, vol. 37, No. 1.
- Moore, Peter .(2004). Rents and Late Development in the Arab World, Prepared for delivery at the 2004 Meeting of American Political Science Association ,Copyright by *American Political Science Association*.
- Petras, James .(2011). "Roots of the Arab Revolts and Premature Celebrations", <http://petras.lahaine.org>
- Rajan, Raghuram & Subramanian, Arvind, (2011) "Aid, Dutch Disease, and Manufacturing Growth," *Journal of Development Economics*, Elsevier, vol. 94(1)
- Ross, Michael.(2001). "Does Oil Hinder Democracy?" *World Politics*, No. 53.
- Smith, Benjamin , " .(2006). The Wrong Kind of Crisis :Why Oil Boom and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown" ,Forthcoming, *Studies in Comparative International Development, Manuscript :University of Florid*.
- World Bank*. (2011). "Middle East and North Africa Region Regional Economic" Update May, MENA Facing Challenges and Opportunities.
- World Bank* ,World Development Indicators, Different Years, available at: [_http://data.worldbank.org/data_catalog](http://data.worldbank.org/data_catalog).